

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
پیااده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم
			تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

## اعجاز لفظی قرآن کریم

دومین بعد از اعجاز قرآن اعجاز لفظی قرآن است. نکته‌ای را مقدمتاً بگوییم. گمان می‌کنم معجزات انبیای الهی غالباً از سنخ اموری است که مردم جامعه‌ای که انبیا در آن ظهور می‌کنند، در آن امور خیلی قوی شده‌اند و ادعا دارند و منم می‌زنند؛ مثلاً حضرت موسی علیه السلام بین بنی اسرائیل ظهور می‌کند که در آن، سحر و جادوگری خیلی پیشرفت کرده و کارهای خیلی عجیب و غریب می‌کنند و حضرت موسی علیه السلام نیز کمر آنان را در همین زمینه به خاک می‌رساند؛ یا حضرت عیسی علیه السلام ظاهراً در جامعه‌ای ظهور می‌کنند که علم پزشکی و طب بسیار پیشرفت کرده است و بیماری‌های خیلی سخت را می‌توانند معالجه کنند حضرت عیسی علیه السلام در این جامعه، مرده زنده می‌کنند؛ کور مادرزاد و اکمه و ابرص را شفا می‌دهند؛ یعنی دقیقاً در همان زمینه‌ای که بشر در آن خیلی ادعا دارد، پشت او را به خاک می‌مالند. حال از این نکته استفاده می‌کنم. گفتیم پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که ظهور کردند، دنیا در جاهلیت بود و سیاه‌چال جاهلیت دنیا سرزمین عربستان بود. در سرزمین عربستان آن روز، بویی از فرهنگ، تمدن، اخلاق، فضیلت، انسانیت و علم و دانش استشمام نمی‌شد؛ اما عرب جاهلی الحق در زیبایی سخن و سخنوری سرآمد بود و جای تردید هم ندارد. من در دانشکده‌ی ادبیات درس می‌دهم. دانشجویان رشته‌ی ادبیات عرب درسی بنام ادب عرب عصر جاهلی دارند. قطعه‌هایی از اشعار و نثرهای دوران جاهلیت قبل از اسلام باقی مانده است که کتاب درسی اینهاست. من این کتاب را نگاه کرده‌ام. از نظر محتوا بسیار مبتذل؛ اما از نظر زیبایی، الحق زیباست. حال، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در بین این جامعه ظهور کرده و به کسانی که در زیبا سخن گفتن سرآمد زمان هستند، می‌فرمایند که نه به اندازه‌ی کلّ

قرآن، و نه ده سوره و نه چند جزء، فقط به اندازه‌ی یک خط مثل قرآن بیاورید تا من حرف خود را پس بگیرم، و این خیلی عجیب است. وقتی پیغمبر ﷺ ظهور کردند، دشمنان ایشان برای مبارزه با حضرت از هیچ چیزی دریغ نکردند. علیه پیغمبر ﷺ جنگ به راه انداختند و خودشان در آن کشته، مجروح و اسیر شدند. چقدر پول علیه پیغمبر ﷺ خرج کردند که جلوی کار ایشان را بگیرند! یک کار وجود داشت که از همه‌ی این کارها ساده‌تر بود؛ یک خط مطلب بنویسند و بگویند که ای پیغمبر، بساط خود را جمع کن. آیا تا به حال فکر نکرده‌اید که چه شد که حاضر شدند همه‌ی آن سختی‌ها، جراحات‌ها، جنگ‌ها، کشته شدن‌ها و هزینه کردن‌ها را تحمل کنند، اما در این زمینه حاضر به ورود در میدان مبارزه با پیغمبر ﷺ نشدند؟ آیا این نشان نمی‌دهد که شدنی نبود؟ اگر شدنی بود، از همین راه وارد می‌شدند که کم خرج‌تر از دیگر راه‌ها بود. آن روز این کار نشد، تا قیامت هم نخواهد شد. از زمان پیغمبر ﷺ تاکنون که چهارده قرن می‌گذرد، در تاریخ ادبیات عرب، نوابغ عظیمی در شعر و نثر ظهور کرده‌اند؛ افرادی بسیار قدر و قوی! بعضی از آنها ضدّ خدا، ملحد، ماتریالیست، زندیق و دهری هم هستند؛ یعنی خدا، پیغمبر، معاد، قیامت، دین، مذهب، وحی و همه‌ی این‌ها را به کلی منکرند و دشمن آنها هستند، درعین اینکه نابغه‌ی ادبیات عربند. تا به حال، فکر نکرده‌اید که امثال ابوالعلاء معری و ابوالطیب متنبی که از بزرگ‌ترین نوابغ شعر و ادب عرب هستند، چرا نیامدند یک خط مطلب بنویسند و بگویند که ای پیغمبر اسلام! گفته بودی که اگر کسی یک خط مثل من بیاورد، من ادعای پیغمبری خود را پس می‌گیرم. بساط خود را جمع کن که ما آوردیم؟ اگر شدنی بود، پس چرا نکردند؟!

همین امروز که در این دنیا زندگی می‌کنیم، من اصلاً کاری ندارم که انقلاب اسلامی ایران چیز خوبی است یا بدی؛ اما یک چیز را می‌خواهم بگویم که فکر نمی‌کنم در میان دوستان کلاس، مخالفی داشته باشد و آن این است که دنیای غرب از پدیده‌ای به نام انقلاب اسلامی بدش می‌آید و می‌گوید

این فوندامنتالیسم،<sup>۱</sup> بنیادگرایی و تحجّرگرایی است. آیا کسی هست که راجع به این مطلب شک داشته باشد؟ ببینید دنیای غرب برای مقابله با انقلاب اسلامی تاکنون چقدر هزینه کرده است! شما دوستان دانشجو آن روزها نبودید. قبل از پیروزی انقلاب، دنیای غرب و شرق رژیم شاه را حمایت کردند تا از پا در نیاید. پول‌های کلان به او دادند؛ پیشرفته‌ترین سلاح‌های فوق مدرن را در اختیار شاه گذاشتند. من به یاد دارم که هواپیمای اف چهارده که امروز هم در اختیار نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران است، برای اوّلین بار در دنیا تنها به کشور ایران داده شده بود؛ حتی آمریکا به اسرائیل هم نداده بود. حمایت نظامی تا این اندازه بود. پیشرفته‌ترین سازمان‌های جاسوسی دنیا از شرق و غرب برای این که ساواک را تجهیز کنند، آمدند؛ از کاگب<sup>۲</sup> شوروی گرفته تا موساد اسرائیل و اینتلجن سرویس<sup>۳</sup> انگلیس و سی آی ای<sup>۴</sup> آمریکا و ... و تا توانستند در مجامع بین‌المللی مثل سازمان ملل متحد، از رژیم شاه حمایت کردند تا این رژیم زمین نخورد؛ اما نشد و بالأخره زمین خورد و انقلاب ایران پیروز شد. از روزی هم که انقلاب پیروز شد، در این بیست و چند سال، یک ثانیه از مبارزه علیه انقلاب دست نکشیده‌اند. از همان روزهای اوّل پیروزی انقلاب، گروهک‌های مسلح ضدّ انقلابی مثل چریک‌های فدایی خلق، مجاهدین خلق، چریک‌های فدایی اکثریت، حزب توده، رزگاری، کُمله، فرقان، آرمان مستضعفین و... درست کردند و شروع به ترور مردم نمودند تا انقلاب را از پا در بیاورند و نشد. کودتاهای نظامی مثل کودتای نوژه و امثال آن را طرّاحی کردند که انقلاب را از پا در بیاورند و نشد. این سفاک خون‌آشام، صدام را به پیشرفته‌ترین سلاح‌های شرق و غرب تجهیز کردند و در نهایت کار، گفتند سلاح‌های اتمی هم به او داده بودیم که انقلاب ایران را از پا در بیاورند و باز هم نشد. ضدّ انقلاب را در خارج از کشور سازماندهی کردند و به آنها شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی، روزنامه و پول دادند و

---

<sup>۱</sup> Fundamentalism.

<sup>۲</sup> KGB.

<sup>۳</sup> Intelligence service.

<sup>۴</sup> CIA.

باز هم نشد. چه کار بود که می‌شد بکنند تا این انقلاب را از پا دریاورند و نکردند؟! تحریم اقتصادی کردند و باز هم نشد. حتی این اواخر آمدند و به آدم کثیف مزدوری مثل سلمان رشدی پول دادند که یک رمان بنویسد و به پیغمبر اسلام ﷺ فحش بدهد. کارهایی که در سال‌های اخیر انجام داده‌اند، از کارهای مستهجن است. به فلان کاریکاتوریست خارجی پول می‌دهند که از پیغمبر اسلام ﷺ کاریکاتور بکشد. این جنگ منطقی است؟ ولی کردند و هنوز هم می‌کنند. سر قضیه‌ی انرژی اتمی ببینید که چه کار می‌کنند! امریکا تمام تجهیزات نظامی خود را به سمت ما آورده است و چه بسا حمله کند. در همین راستا نیروهای سپاه قدرت‌نمایی می‌کنند که بفهمد اینجا خیلی هم برای آمدن آنها آماده نیست. من سؤال می‌کنم: این‌ها این همه پول خرج کردند؛ آبرویشان را هزینه کردند و تا حالا هم به جایی نرسیده‌اند، آیا کار ساده‌تری وجود نداشت؟ امریکا تعدادی نویسنده‌ی قوی و قدر عرب را استخدام می‌کرد و می‌گفت: یک میلیارد دلار پول به شما می‌دهم؛ دو، سه یا پنج سال هم به شما وقت می‌دهم. بروید و یک جمله، یک خط مثل قرآن بنویسید و به من بدهید تا من آن را در روزنامه‌ها چاپ کنم و در سایت‌های اینترنتی منتشر کنم و بگویم ای مسلمانان! انقلاب اسلامی که هیچ، اسلام خود را هم جمع کنید و بروید. پیغمبر خودتان گفته بود که اگر کسی یک خط مثل قرآن بیاورد، ادعای خود را پس می‌گیرد. این حرف‌ها دو دوتا چهارتا است. غرب همه کار کرد و این یک کار را نکرد. این دلیل بر این نیست که شدنی نبود؟ والا این که کسی مثل قرآن را بیاورد و پیغمبر ﷺ ادعای خود را پس بگیرد را من و شمای مسلمان یواشکی در گوش همدیگر یا در پستوها نگفته بودیم که امریکا نشنیده باشد. این عین آیه‌ی قرآن است و قرآن هم به زبان‌های زنده‌ی دنیا ترجمه شده و در همین امریکا و اروپا، همه جا هست. قرآن از نظر ادبی و لفظی یک پدیده‌ی فوق‌العاده است.

جالب است که قرآن از دهان پیغمبر ﷺ بیرون آمده است. خطبه‌ها و سخنرانی‌های دیگر پیامبر ﷺ هم برجا مانده است. اگر این دو را کنار هم بگذارید، هیچ سبک‌شناسی در زبان عربی قبول نمی‌کند که این دو، سخن یک نفر باشد؛ با اینکه پیغمبر ﷺ هم خیلی زیبا سخن می‌گوید و سخن او نهج‌الفصاحه است. یا علی بن ابی طالب علیه السلام که گوشت و پوستش با نزول قرآن رشد کرد و

زندگی خود را از سنین کودکی تا جوانی و میانسالی، در بستر نزول قرآن سپری کرد، امیرالمؤمنین علیه السلام در زیبا سخن گفتن بی نظیر است. آن نویسنده‌ی مسیحی عرب<sup>۵</sup> می‌گوید: سخن علی علیه السلام دون کلام خالق و فوق کلام مخلوق است. هیچ مخلوقی به زیبایی علی علیه السلام نتوانسته سخن بگوید. با تمام زیبایی‌های گفتار علی بن ابی طالب علیه السلام، در نهج البلاغه گاه که حضرت در میانه‌ی یک خطبه، یک آیه‌ی قرآن می‌خوانند، گرچه خطبه هم خیلی قشنگ است، اما حساب این یک آیه‌ی قرآن از بقیه‌ی خطبه جداست. آن خطبه مثل یک حلقه‌ی انگشتری می‌ماند و آن آیه مثل نگین آن. قرآن فوق‌العادگی‌های خاصی دارد. در همه‌ی زبان‌های دنیا، لغت‌های هم معنا و مترادف وجود دارد. در انگلیسی به لغات هم‌معنا سینونیم<sup>۶</sup> می‌گویند. حتی برای یک لغت از لغات قرآن، نمی‌توان جایگزینی از کتب لغت عرب پیدا کرد. واژه‌ای از قرآن را حذف و یکی از معادل‌های آن را جایگزین آن کنید، ممکن است معنای آیه خیلی تغییر نکند؛ اما زیبایی آیه به شکل وحشتناکی سقوط می‌کند؛ یعنی هر واژه حساب شده انتخاب شده است. از این عجیب‌تر، می‌دانید که در زبان عربی، با مقدم و مؤخر کردن اجزای جمله، جمله‌ی اسمیه به فعلیه و یا فعلیه به اسمیه تبدیل می‌شود. حتی لغتی را جایگزین لغتی از قرآن نکنید، همین اجزای جملات قرآن را فقط جابه‌جا کنید، یک جمله‌ی اسمیه را به فعلیه و یا بلعکس تبدیل کنید، محال است که زیبایی لفظی قرآن تغییر جدی نکند؛ یعنی نه تنها هر واژه حساب شده انتخاب شده است، بلکه جایی هم که این واژه در جمله باید کار گذاشته شود، حساب شده انتخاب شده است؛ درست مانند یک تابلوی مینیاتور دقیق که هر نقطه‌اش را مینیاتورپرست حساب‌شده گذاشته است و اگر هر نقطه را یک ذره چپ و راست و جابه‌جا کنید، زیبایی تابلو به هم می‌خورد.

<sup>۵</sup>. مقصود، جرج سمعان جرداق، نویسنده و شاعر مسیحی عرب در قرن بیست و بیست و یک میلادی است. اثر پنج جلدی او درباره‌ی

حضرت علی، موسوم به "الأمام علی صوت العدالة الإنسانية" مشهور است. وی در سال ۲۰۱۴ میلادی درگذشت.

<sup>۶</sup>. Synonymy.

نکته‌هایی از جنبه‌های ادبی قرآن مطرح کردیم، نکته‌هایی هم راجع به جنبه‌های هنری قرآن بگویم؛ فقط یک بعد را اشاره می‌کنم و آن موسیقی قرآن است. قبل از آن، یک نکته را می‌گویم. قرآن کریم اثری بسیار زیباست و در این شگئی نیست؛ منتهی به ذهن آدم می‌آید که شاه‌کارهای زیبای ادبی توسط بشر زیاد خلق شده است. در همین ادبیات فارسی، مثلاً غزلیات استاد سخن و استاد غزل، حافظ را داریم؛ یا در زبان عربی غزل سرای بسیار قدری هست که معروف به حافظ عرب است و شاید از نظر عرفانی، از حافظ هم بزرگتر باشد. او اهل مصر و نامش ابن‌فارض و از شاگردان مکتب عرفانی محی‌الدین عربی است. خیلی زیبا شعر می‌گوید. دیوان او هم با ترجمه‌ی فارسی در ایران چاپ شده است؛ بسیار عمیق و زیباست. ممکن است کسی بگوید قبول دارم که قرآن واقعاً زیباست؛ ولی ما دیوان حافظ را در فارسی و دیوان ابن‌فارض را در عربی داریم. مگر قرآن چه چیزی دارد که این‌ها ندارند که می‌گویید قرآن فوق‌العاده است؟ به سه نکته اشاره می‌کنم؛ اولاً غزلیات حافظ یا ابن‌فارض نظمند و نثر نیستند؛ یعنی سجع، قافیه و ردیف دارند و اوزان شعری بر آنها حاکم است؛ در حالی که می‌دانیم قرآن کریم اولاً نظم نیست و نثر است. یک آیه‌ی قرآن سه خط و آیه‌ی بعدی آن دو کلمه است و تعادل وزن بین پاره‌های نظم را در آن نمی‌بینیم؛ این تفاوت اول.

تفاوت دوم این است که هر نظمی هم شعر نیست. ممکن است کلامی منظوم باشد؛ اما شعر نباشد. چیزی که لازمه‌ی تبدیل نظم به شعر می‌باشد عنصر خیال و تخیل شاعرانه است؛ نگاه خیال‌انگیزی است که شاعر به موضوع شعر می‌اندازد؛ نگاهی سوررئالیستی و فراتر از واقعیت که توأم با اغراق و غلو و آگراندیسمان کردن است؛ و همه‌ی زیبایی، لطافت و حلاوت شعر متعلق به همین نگاه است، و الاً حرف‌های روزمره را هم می‌شود به نظم درآورد و زیبایی و حلاوتی ندارند. عنصر خیال، یعنی یک نگاه فراتر از واقعیت. نگاه فراتر از واقعیت به یک چیز اصلاً با واقعیت خارجی آن چیز تطبیق نمی‌کند؛ یعنی سراپا دروغ است. مثلاً شاعری معشوقه‌ی خود را ترسیم می‌کند و می‌گوید: قد معشوقه‌ی من مثل سرو، ابروهایش مثل کمان، زلفش مثل شب، چهره‌اش مثل روز و دهانش مثل نقطه است. از این قبیل تشبیهات در شعرها به‌کار می‌رود که تمام قشنگی شعر هم به همین تشبیهات است؛ اما اگر با

عقل ریاضی به حرف‌های شاعر نگاه کنید، از ابتدا تا انتهای آن دروغ است. درخت سرو بیست متری کجا و یار یک متر و چهل، پنجاه سانتی متری شاعر کجا؟! می‌گوید قد یار من مثل سرو است. کمان تیراندازی کجا و ابروی یار شاعر کجا؟! می‌گوید ابروی یار من مثل کمان می‌ماند؛ لذا اگر با عقل ریاضی بخواهید نگاه کنید، همه‌ی این حرف‌ها دروغ است، و همه‌ی قشنگی شعر هم ناشی از همین دروغ‌هاست. نظامی می‌گوید:

در شعر مپیچ و در فن او      چون اکذب اوست احسن او

یعنی هر چه شعر کذب‌تر و دروغ‌تر باشد، قشنگ‌تر است. دومین تفاوتی که قرآن با غزل دارد، این است که قرآن یک سر سوزن اغراق، زیاده‌گویی و غلو ندارد.

سومین تفاوت؛ علت این که غزل در بین سایر اقسام شعر توانسته است گوی سبقت را برآید و به‌عنوان زیباترین جلوه‌ی شعر مطرح باشد، عمدتاً مضامینی است که غزل راجع به آنها سروده می‌شود. غزل معمولاً در زمینه‌های لطیف سروده می‌شود؛ یا یک احساس لطیف انسانی مثل عشق بسیار عمیق یا غم و حزن هجران را بیان می‌کند، و یا جلوه‌هایی از زیبایی را در عالم ترسیم می‌کند، طبیعت این موضوعات این است که سخن آدمی لطیف می‌شود. اعجاز قرآن در این است که قرآن از این حرف‌ها زده است. قرآن حرف‌های بسیار جدی و واقعی را مطرح کرده است. در حوزه‌ی جهان‌بینی، بحث‌های بسیار پیچیده‌ی عمیق اعتقادی را مطرح کرده است و در حوزه‌ی احکام، مسایل سیاسی، نظامی، اقتصادی، قضایی و امثال این‌ها را مطرح کرده است. این موضوعات اصلاً طبعش لطافت نمی‌طلبد. از شما می‌پرسم: آیا یک آدم عاقل می‌توانید پیدا کنید که بگوید من می‌خواهم زیباترین شاهکار ادب فارسی را پیدا کنم و بعد به کتابخانه‌ی دانشکده‌ی اقتصاد بروم و کتاب‌های اقتصاد خرد و کلان را ورق بزنم؟ به دانشگاه جنگ بروم و کتاب‌های استراتژیک و تاکتیک‌های نظامی را ورق بزنم؟ به کتابخانه‌ی دانشکده‌ی حقوق بروم و کتاب‌های آیین دادرسی مدنی، آیین جزا، حقوق جزا و حقوق مدنی را ورق بزنم و در این کتاب‌ها، به دنبال اثر برجسته‌ی ادبی باشد؟ اعجاز قرآن این است که اینگونه حرف‌ها را زده و آن همه زیبایی آفریده است؛ لذا یقیناً قرآن با یک غزل قابل مقایسه نیست.



قرآن شعر نیست؛ اما نثر معمولی هم نیست. نثرهای بشری ویژگی‌هایی دارند که قرآن از آنها متمایز است. به دو یا سه جنبه از یکی از این ویژگی‌ها اشاره می‌کنم. نثر قرآن از بعد موسیقی، یک پدیده‌ی کاملاً خارق‌العاده است. اولاً، شما می‌دانید چیزی که با آهنگ می‌شود اجرا کرد، شعر است، نه نثر. تمام ترانه‌ها شعر هستند. اعجاز قرآن در این است که در حالی که شعر نیست و نثر است، از تمامی شعرها، ظرفیت بیشتری برای اجرا شدن با موسیقی دارد. بدون تعارف نمونه‌اش را نداریم. این همه قاریان قرآن که در سراسر دنیا قرآن را می‌خوانند، می‌دانید که قاریان قرآن دستگاه‌های موسیقی را می‌شناسند و اصلاً درس آن را می‌خوانند- هر یک از آنها قرآن را در دستگاهی می‌خواند؛ یکی سه‌گاه می‌خواند؛ یکی چهارگاه می‌خواند؛ یکی شور می‌خواند؛ یکی ماهور می‌خواند؛ یکی ابوعطا می‌خواند؛ یکی همایون می‌خواند؛ و عجیب اینجاست که یک سوره را در دستگاه‌های متعدد اجرا می‌کنند و همه‌ی آنها هم به‌شدت زیبا از کار درمی‌آیند. حتی شعر را هم در همه‌ی دستگاه‌ها نمی‌توان اجرا کرد. هر شعری ممکن است در یک یا دو دستگاه، زیبا از کار دربیاید. موسیقی قرآن یک پدیده‌ی کاملاً خارق‌العاده است.

نکته‌ی دیگر این است که معمولاً فرهنگ‌ها دارای سلاقی مختلفی در عرصه‌ی موسیقی هستند؛ لذا موسیقی ملل مختلف با یکدیگر متفاوت است؛ مثلاً، موسیقی آمریکای لاتین، موسیقی جاز است که خیلی داغ و تند است؛ ولی موسیقی کشورهای شبه قاره مثل هند، بنگلادش و پاکستان، موسیقی‌یی با سازهای زهی و کش‌دار است. هر کشور و ملّتی سلیقه‌ای در موسیقی دارد. حتی در سطح خرده فرهنگ‌ها هم سلیقه‌ی موسیقی‌شان متفاوت است؛ مثلاً، موسیقی عاشق‌نواز آذربایجان، موسیقی بندرعبّاس، موسیقی مازندران، موسیقی جنوب خراسان و موسیقی اورامانات کردستان موسیقی‌های متعلّق به خرده فرهنگ‌های موجود در فرهنگ ایرانی هستند که کاملاً با هم متفاوتند. اما ان‌شاءالله خدا روزی ما و شما کند که ایّام حج مکه و مدینه مشرف باشیم. از همه‌ی ملل دنیا در آنجا حضور دارند؛ چون همه جای دنیا مسلمان دارد و مسلمانان در ایّام حج به مکه می‌آیند. فرض کنید در مسجدالحرام یا مسجدالنّبی نشسته‌اید. معمولاً به‌دلیل زیادی جمعیت، از یک الی دو ساعت قبل از



نماز جماعت، مردم در صف‌های نماز می‌نشینند و قرآن و نماز مستحبتی می‌خوانند تا زمان اذان برسد و نماز بخوانند. فرض کنید که شما در صف نماز جماعت نشسته‌اید. اگر دور و اطراف خود را نگاه کنید، صحنه‌ای می‌بینید که هیچ جای دنیا دیده نمی‌شود. از همه جای عالم افراد در اطراف شما در صف نماز جماعت نشسته‌اند؛ مثلاً، در جلوی خود شخصی می‌بینید با دو متر و پنجاه سانتی متر قد و جسمی درشت و قوی هیکل؛ مثل این که از مغازه واکسی بیرون آمده؛ از سیاهی برق می‌زند، او از اهالی سومالی یا سودان است. در سمت راستان، یک شخص تپل و سرخ و سفید از اهالی ترکیه نشسته است؛ در سمت چپتان، یک شخص مینیاتوری زرد رنگ از اهالی فیلیپین یا ژاپن نشسته است؛ طرف دیگر، شخصی سیاه چرده و خشک از اهالی یمن؛ طرف دیگر، یک شخص گوشتی و سرخ چهره‌ی روسی و طرف دیگر، شخصی آلمانی یا فرانسوی. کلکسیونی از آدم‌های متفاوت از تمام نقاط دنیا در آنجا دیده می‌شود که صحنه‌ای بی‌نظیر است. این‌ها همان افرادی‌اند که در عرصه‌ی موسیقی دارای سلايق کاملاً متضاد بودند؛ اما زمانی که صدای تلاوت قرآن در محوطه پخش می‌شود، چه اتفاقی می‌افتد؟ به شما قول می‌دهم که بالای ۹۵ درصد جمعیتی که نشسته‌اند، زبان عربی نمی‌دانند. آن افریقایی، آن ترک ترکیه‌ای، آن هندوستانی، آلمانی، روس، ژاپنی، استرالیایی زبان عربی را نمی‌فهمند. تنها چیزی که از صدای تلاوت قرآن می‌فهمند همان آهنگ و موسیقی آن است؛ ولی وقتی صدای تلاوت قرآن پخش می‌شود، همه‌ی این سلیقه‌های متضاد در عرصه‌ی موسیقی به یکسان در جاذبه‌ی زیبایی این صدا و این موسیقی قرار می‌گیرند. این در دنیا منحصر به فرد است. در عرصه‌ی موسیقی، هیچ پدیده‌ای در دنیا یافت نمی‌شود که بتواند سلیقه‌های متضاد را تا این حد به یکسان ارضا کند.

نکته‌ی دیگری راجع به موسیقی قرآن عرض می‌کنم. موسیقی‌ها از نظر ریتم، به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ یک دسته دارای ریتم خطی و دسته‌ی دیگر دارای ریتم دورپهستند. موسیقی با ریتم خطی را به خوبی می‌شناسید؛ یعنی آدمی خواه ناخواه این طرف و آن طرف می‌شنود؛ همان موسیقی پاپ غربی است که یک ضربه از موسیقی در آن به‌طور ثابت تکرار می‌شود. در موسیقی با ریتم دوری، مثل

این است که یک دایره، یک حلقه در آن تکرار می‌شود. اثرات موسیقی با ریتم خطی و دوری را از نظر علمی بررسی کرده‌اند. شنیدن موسیقی‌های با ریتم خطی باعث تحریک غددی در بدن می‌شوند که ترشحات آن غدد در خون، هیجانات طبیعی و فیزیکی را در بدن ایجاد می‌کند؛ یعنی یا غریزه‌ی جنسی را به‌شدت تحریک می‌کند و یا خشونت و غضب را. اما شنیدن موسیقی‌های با ریتم دوری باعث تحریک غددی مثل غده‌ی فوق کلیوی و ترشح آنها در داخل خون می‌شود که احساس‌های ملکوتی در شخص ایجاد می‌کنند و او را برای پروازهای عارفانه آماده می‌سازند. جالب اینجاست که موسیقی واژگان قرآن، موسیقی با ریتم دوری است. نوار قرآن را ضبط کرده و به کسانی دادند که نه خبر داشتند که این صوت از متن یک کتاب دینی است و نه عربی می‌دانستند که معنای آن را بفهمند و از آنها خواستند آن را گوش دهند و بگویند چه احساسی در آنها ایجاد شده است؟ بلااستثنا تمام کسانی که گوش کردند، گفتند نمی‌دانیم چه بود؛ ولی احساس معنوی لطیف و آرامش معنوی خاصی به ما داد.

ویژگی دیگر مربوطه به موسیقی قرآن را یک موسیقی‌دان غیر مسلمان غربی کشف کرده است. او به فردی عرب گفت که قرآن را بدون آهنگ بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و صدای خواننده را ضبط کرد. بعد صدای ضبط شده را به نت موسیقی تبدیل کرد. حرف زدن‌های بنده نیز قابل تبدیل به نت موسیقی است. زیر و بم، بالا و پایین، فراز و فرودی دارد. بعد بررسی کرد که هر یک از آیاتی که خواننده می‌خواند و چنین موسیقی‌یی از خواندن ساده‌ی واژه‌های آن تولید می‌شود، چه مطلبی را بیان می‌کند. در مقایسه بین مطلب آیه با موسیقی ناشی از ساده خواندن واژه‌های آیه به کشف بزرگی رسید. زیباترین و مناسب‌ترین موزیک متنی که می‌شود برای بیان مطلبی که هر آیه دارد، انتخاب کرد، همان موسیقی‌یی است که از خواندن ساده‌ی واژه‌های آن آیه تولید می‌شود. گاهی اوقات در رادیو و تلویزیون، گوینده‌ای شعری را دکلمه می‌کند. زیر صدای گوینده، موسیقی‌یی را پخش می‌کنند. اگر متن شادی باشد، یک موسیقی شاد و اگر متن محزون باشد، یک موسیقی محزون پخش می‌شود تا اینکه فضای تأثیرگذاری عاطفی آن متن را قوی کنند. آن

موسیقی‌دان می‌گوید که برای تأثیر بهتر مطلب هر آیه، زیباترین موسیقی متن، همان موسیقی‌بی است که از خواننده شدن کلمات آن آیه تولید می‌شود. یک مثال برای شما می‌زنم و بعد خودتان به‌هنگام خواندن قرآن، تجربه کنید. سوره‌ی کوتاهی از پایان قرآن انتخاب می‌کنم که حاوی چند مطلب مختلف باشد. دقت کنید که به‌هنگام تغییر مطلب، ریتم و آهنگ آیه نیز تغییر می‌کند. در سوره‌ی والعدایات که از سوره‌های کوتاه پایانی قرآن است، از سه موضوع بحث شده است. موضوع اول صحنه‌ی یک جنگ در صبحگاهان است که اسب‌های جنگی شیخه کشان به میدان آمده‌اند و گرد و غبار از زیر سم‌های آنها بلند شده و میدان جنگ غبارآلود است که یک صحنه‌ی رزمی حماسی است. بعد از آن به یک بحث اخلاقی منتقل می‌شود. بحث محبت دنیا و مال دنیا و امثال اینها مطرح می‌شود. بعد از آن به یک بحث اعتقادی منتقل می‌شود، که بعد از مرگ مرده‌ها زنده می‌شوند و قبرها شکافته می‌شود و از گورها بیرون می‌آیند. حالا من آیات این سوره را می‌خوانم تا ببینیم این نکته‌ای که آن موسیقی‌دان گفته است، وجود دارد یا خیر. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا؛ فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا؛ فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا؛ فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا؛ فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا»<sup>۷</sup> تا اینجا همان بحث رزمی است. ریتم آیات بسیار سنگین و کوبنده است؛ مثل این که بر طبل جنگ می‌کوبند. در بحث بعد که موضوع اخلاقی‌بی است داریم «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ؛ وَ إِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ؛ وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ»<sup>۸</sup> آن موسیقی سنگین به یک موسیقی نرم و لطیف تبدیل شد. بعد از آن بحث اعتقادی است: «أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ مَا فِي الْقُبُورِ؛ وَ حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ»<sup>۹</sup> موسیقی دوباره کاملاً عوض شد. این را که به شما یاد دادم، می‌توانید در آیات دیگر قرآن هم مشاهده کنید.

<sup>۷</sup> سوره‌ی عادیات، آیات ۱-۵.

<sup>۸</sup> سوره‌ی عادیات، آیات ۶-۸.

<sup>۹</sup> سوره‌ی عادیات آیه‌های ۹ و ۱۰.

بحث موسیقی قرآن از آن بحث‌های خیلی قشنگ است. قبل از انقلاب، تأثیرات شنیدن قرآن را در بیمارستان‌های اروپایی امتحان کرده‌اند و شنیده‌ام که در سال‌های اخیر، وزارت بهداشت و درمان در ایران نیز این کار را انجام می‌دهد. در یکی از بخش‌های یک بیمارستان، بیماران را به دو گروه تقسیم کردند. برای نیمی از این بیماران، روزانه دو ساعت قرآن پخش کردند و برای نیمی دیگر پخش نکردند. سپس سرعت درمان این دو گروه را با هم مقایسه کردند و مشاهده کردند که بیمارانی که قرآن برای آنها پخش شده است، درمناشان سریع‌تر بوده است. پس قرآن اگر شعر و غزل نیست، یک نثر معمولی هم نیست.

نکته‌ی دیگر در اعجاز لفظی قرآن، نظم ریاضی کلمات قرآن است. پیغمبر اسلام ﷺ مثل یک نویسنده نرفتند در یک کتابخانه بنشینند و در مدت شش ماه یک کتاب بنویسند و بعد از اتمام کتاب، برای یک دست کردن، چند بار آن را مرور کنند و بعد برای چاپ کتاب به یک انتشاراتی مراجعه کنند. بیست و سه سال طول کشید تا اینکه یک به یک آیات قرآن در شهر و بیابان، جنگ و صلح، فقر و برخورداری بر پیغمبر ﷺ نازل شد. پیغمبر ﷺ بعد از این بیست و سه سال، آیات را جمع آوری و مرتب کردند و به شکل کتاب قرآن درآوردند. اما امروز قرآن ویژگی خاصی دارد که هیچیک از کتاب‌هایی که دانشمندان در کتابخانه نشسته‌اند و نوشته‌اند و قبل از چاپ هم بارها به‌دقت آنها را مرور کرده‌اند، آن ویژگی را ندارند و آن، نظم ریاضی کلمات قرآن است. این بحث را شنیده‌اید و در اینجا یادآوری می‌کنم. با بررسی آماری، مشاهده شد که در قرآن با وجود اینکه بعد از بیست و سه سال، جمع‌آوری شد، تعداد کاربرد کلمات دنیا و آخرت با هم مساوی و برابر ۱۱۵ است؛ تعداد کاربرد کلمات شیطان و ملائکه با هم مساوی و برابر ۶۸ است؛ تعداد کاربرد واژه‌ی حیات به‌معنای زندگی با واژه‌ی موت به‌معنای مرگ، مساوی و برابر ۷۱ است؛ تعداد کاربرد کلمات حیات و مشتقاتش مثل احیا و یحیی با کلمات موت و مشتقاتش مثل أمات و یمیت، مساوی و برابر ۱۴۵ است؛ تعداد کاربرد واژه‌ی بصر به‌معنای چشم بدن همراه با مشتقاتش مثل أبصر و یبصرون و واژه‌ی بصیرت به‌معنای بینش باطنی همراه با مشتقاتش با هم مساوی و برابر ۱۴۸ است؛ تعداد کاربرد واژه‌ی صالحات و مشتقاتش با

واژه‌ی سیّئات و مشتقاتش، مساوی و برابر ۱۸۰ است. از این دست موارد در قرآن بسیار دیده می‌شود. تعداد کاربرد کلمه شهر به معنای ماه در قرآن برابر ۱۲ است. کدام کتاب را سراغ دارید که مطالبش آن قدر عمیق و لطافت‌های ادبی‌اش آن قدر زیبا باشد و چنین نظم‌ی هم در کلماتش باشد. حتی بالاتر از این هم در قرآن مطرح است و آن نظم ریاضی حروف قرآن است. حروف از کلمات بالاتر به حساب می‌آیند. این موضوع برای اولین بار توسط یک دانشمند مصری الاصل که استاد دانشگاه‌های امریکا بود، بنام رشاد خلیفه کشف شد. ایشان نقل می‌کنند که قرآن در حافظه‌ی کامپیوترم بود. یک بار به آیات سوره‌ی مبارکه‌ی مدثر نگاه می‌کردم. سوره راجع به کسانی که منکر حقانیت قرآن هستند صحبت می‌کرد تا اینکه فرمود «عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ»<sup>۱۰</sup> یعنی علیه دشمنان قرآن و پیغمبر ﷺ نوزده. در تفاسیر قرآن، این نوزده را به این معنا گرفته‌اند که مدیریت دوزخ به دست نوزده ملک می‌باشد. این هم از اسرار بود و دین اسلام آن را آشکار کرد. این آیه را اینگونه معنا می‌کردند که آن نوزده مدیر دوزخ در روز قیامت، دشمنان قرآن و پیغمبر اسلام ﷺ و منکران را عذاب می‌کنند. معنی درستی هم هست؛ اما استاد رشاد خلیفه می‌گوید که من دیدم نگفت «عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ مَلَائِكَةً» بلکه گفت عدد نوزده علیه آنهاست. فهمیدم که عدد نوزده علیه آنها یک شهادتی دارد. می‌گوید همین آیه مرا تحریک کرد که ببینم قضیه از چه قرار است. اولین چیزی که توجه مرا به خود جلب کرد، جمله‌ی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بود که ابتدای تمام سوره‌ها به غیر از سوره‌ی مبارکه‌ی توبه آمده است. دیدم که این جمله نوزده حرف دارد. بعد از آن بررسی کردم که هر یک از اجزای جمله «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در قرآن چند بار آمده است. دیدم که لغت «اسم» نوزده بار، لغت «اللَّهُ» ۱۴۲ بار ضربدر نوزده، یعنی ۲۶۹۸ بار، لغت «رحمن» ۵۷ بار یعنی ۳ تا نوزده بار، عدد «رحیم» ۱۱۴ بار یعنی ۶ تا نوزده بار آمده است. در اینجا فهمیدم که عدد نوزده مطلبی دارد. بعد می‌گویم چیزی که مرا به خود جلب کرد، حروف مقطعه‌ی قرآن بود؛ مثل سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، "الف لام میم"، و یا

۱۰. سوره‌ی مدثر، آیه‌ی ۳۰.

"کهیصص" در سوره مبارکه‌ی مریم. شمردم که حروف مقطعه‌ی ابتدای این سوره‌ها چندبار در داخل سوره به کار رفته است؛ مثلاً چند بار کاف، ها، یا، عین و صاد در سوره‌ی مریم به کار رفته است. به یک نتیجه‌ی عجیب رسیدم. دیدم که بدون استثنا در تمامی موارد، تعداد کاربرد حروف مقطعه‌ی اوّل این سوره‌ها در سوره‌ی مربوطه، مضربی از عدد نوزده است. از اینجا سررشته‌ی یک تحقیق بزرگ به دست رشاد خلیفه آمد و ماحصل را به صورت یک کتاب نوشت و منتشر شد و بعد از ایشان هم دیگران در این زمینه کار کردند. کارهای مفصل‌تر از رشاد خلیفه را هم خود بنده دیده‌ام. به یاد دارم که دانشجویان رشته‌ی کامپیوتر دانشگاه شیراز در مورد قرآن و کامپیوتر کار کرده بودند. کار جالبی بود و مفصل‌تر از کار رشاد خلیفه هم بود.

حال می‌خواهم از بحث‌هایی که راجع به اعجاز لفظی قرآن کردم یک نتیجه بگیرم. شما به عنوان انسان‌های منصف، نه مسلمان، حتی اسلام را هم کنار بگذارید، بالا غیرتاً، کتابی که در مطالب این قدر عمیق است، این همه زیبایی ادبی و هنری و این همه نظم ریاضی در کلمات و حروف دارد، آورنده‌ای بی‌سواد و جامعه‌ای محروم از فرهنگ دارد، می‌تواند کار بشر باشد؟ کسی که می‌گوید این کتاب کار بشر است، یک کتاب دیگر به هر زبان دنیا بیاید که اینگونه باشد. میلیون‌ها جلد کتاب در کتابخانه‌های دنیا وجود دارد. اگر این کار بشر است پس یک بشر دیگر هم باید توانسته باشد کاری مشابه آن انجام دهد. آیا این بحث اثبات نمی‌کند که قرآن کار خداست و کار انسان نیست؟ .

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ